

حکمت زرتشتی و آیین مجوس در منابع قدیم یونان و روم

حجت‌الله عسکری‌زاده*

چکیده

پژوهش در مورد تأثیر آیین و جهانبینی زرتشتی بر فلسفه یونان و فیلسوفان باستان و بطورکلی بر تاریخ فلسفه، بعنوان موضوعی بنیادی برای بررسی پیدایش تاریخی فلسفه همواره مطرح بوده است. اندیشمندان باستان پیوسته از حکمت و فلسفه زرتشتی سخن گفته‌اند و این حکمت و فلسفه را به آیین مجوس پیوند داده‌اند. این نوشتار حکمت زرتشتی را از طریق منابع قدیم یونان و روم، و منشأ آن را که به آیین مجوس مرتبط است، مورد توجه قرار داده است. در منابع قدیم یونان و روم، مؤسس این حکمت، زرتشتی است که از زرتشت صاحب اوستا که در عهد گشتاسب میزیسته، بسیار کهنتر است. بهمین دلیل اگر بخواهیم از نگاه اندیشمندان یونانی و رومی باستان حکمت و فلسفه زرتشتی را بررسی نماییم، باید آن را در آیین مجوس جستجو کنیم؛ آیینی که گویا از قدیمیترین مکاتب فلسفی و حکمت در دوران کهن بوده و از ایران باستان آغاز شده است.

۱۷

کلیدواژه‌گان: زرتشت، مجوس، حکمت، Magic، جادو، فلسفه.

* * *

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی؛ مدرس دانشگاه پیام نور، واحد لارستان؛ دبیر آموزش و پرورش لارستان، فارس، ایران؛ hojjataskari2015@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.2.3.1

سال ۱۲، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۳۴-۱۷

مقدمه

تأثیر حکمت و اندیشه زرتشت بر مکاتب فلسفی یونان قدیم و اندیشه فیلسوفان یونان، همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است. اگرچه در مشرق‌زمین حکمت زرتشتی تحت عنوان دین و مذهب زرتشتی پیروان خاص خود را داشته اما همواره حکیمان و فیلسوفان گذشته از زرتشت بعنوان یک حکیم یاد کرده‌اند و اندیشه‌های او را حکمت نامیده‌اند (شهرزوری، ۱۳۷۲: ۳۳). این نگاه در درجه اول به جهانبینی حکمای قدیم بازمی‌گردد که به تمایز میان الهیات و فلسفه قائل نبودند و هرچا به مسائل فلسفی التفات داشتند، این مسائل را جدا از حکمت الهی ندانسته‌اند. حتی علمای مسیحی در قرون اولیه مسیحیت، فلسفه یونان، بویژه اندیشه افلاطونی را مقدمه‌یی برای آشنایی غیرمسیحیان با حکمت مسیح میدانستند. از نظر آنان میان الهیات و فلسفه تمایزی وجود ندارد و حکمت کامل در مسیح و اندیشه مسیح نمایانگر است و فلسفه (بویژه فلسفه افلاطونی) مقدمه‌یی برای درک و فهم این حکمت کامل است (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۴۶ / ۲). بنابراین از نگاه حکمای گذشته حقایق الهیاتی در دین، خود فلسفه و حکمت بوده‌اند.

محققان دوره مدرن غالباً شروع دوره فلسفی یونان را پس از گذشت دوره اساطیری و پس از سیر تکاملی دوره ادیان باستانی لحاظ میکنند که آمیخته با اسطوره‌ها و افسانه‌هاست، اما در متون نویسندگان قدیم، فلسفه با الهیات و حتی ادیان باستانی رابطه‌یی تنگاتنگ دارد. با توجه به این موضوع، میتوان به این پرسش پاسخ داد که چرا زرتشت که مؤسس دین زرتشتی در مشرق‌زمین است، از سوی قدما بعنوان حکیم و حتی فیلسوف معرفی شده است و چرا باید بدنبال تأثیر اندیشه زرتشتی بر فلسفه باستان باشیم؟ برای اینکه بتوانیم بدرستی تأثیری که اندیشه زرتشتی بر اندیشه متفکران یونان باستان گذاشته را دنبال کنیم، لازم است در درجه اول بدانیم متفکران قدیم یونان و روم چه گزارشی از زرتشت و حکمت زرتشتی ارائه کرده‌اند. مقاله حاضر تلاش کرده در حد توان چنین گزارشی را فراهم آورد.

۱۸

آیین مجوس قبل از زرتشت

منابع مورخان اسلامی همواره از زرتشت بعنوان صاحب‌المجوس یا نبی‌المجوس نام برده‌اند (بیرونی، ۲۰۰۲: ۳ / ۴۰۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳ / ۳۸۳). مجوسیت در



مشرق‌زمین بعنوان یک دین و آیین تلقی می‌شده است. البته منشأ آیین مجوس قبل از زرتشت صاحب اوستا بوده است. شاخص برجسته آیین مجوس در متون و منابع اسلامی تکیه آن بر ثنویت است: «مذهب المجوس في قولهم بالأصلين: و هما التور و الظلمة، يزعمون أن الخير من فعل التور، و أن الشر من فعل الظلمة» (ابن منظور ۱۴۱۴: ۶/ ۲۱۵).

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد:

مجوس اقدمین آنهایی را گویند که پیش از زردشت بوده‌اند و امروز نمیتوان شخصی را از ایشان پیدا کرد که به گفته زردشت معتقد نباشد و بنا بر رأی دیگر، مجوس اقدمین از همین قومند که زردشت بوده و به رأی دیگر، زردشت از قومی بوده که مذهب شمسیه داشته‌اند و زردشتیان پاره‌یی از امور را در کیش خود ذکر میکنند که از مذهب شمنی و قدمای حرانیه گرفته شده است (بیرونی، ۱۳۹۰: ۴۳۳).

همچنین در مورد آیین مجوس اقدمین و محل سکونت آنها مینویسد:

پادشاهان پیشدادی و برخی از کیان که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند، نیرین (ماه و خورشید) و کواکب و کلیات عناصر را تا زمان پیدایش زردشت، در سال سی‌ام از سلطنت گشتاسب، تقدیس میکردند. باقیمانده این طایفه در حران زندگی میکنند که محل سکونت این طایفه است و بدیشان حرانیه گفته میشود (همان: ۲۵۳).

متون قدیم، گاهی مجوسیان قبل از زرتشت را صابئین خوانده‌اند و آنها را به هاران بن تارح، برادر حضرت ابراهیم (ع) نسبت میدهند که هیاکل و اصنام را میپرستیدند (همان: ۲۵۴). بیرونی از قول عبدالملیح بن اسحاق کندی در مورد آنان میگوید:

۱۹

ما از ایشان بیش از این نمیدانیم که مردمی هستند که خداوند را یگانه میدانند و از قبايح تنزیه میکنند و او را به سلوب متصف میکنند نه به ایجاب؛ مثل اینکه میگویند محدود نمیشود و دیده نمیگردد و ستم نمیکند و جور نمینماید. و حق تعالی را به اسماء حسنی میخوانند ولی بطریق مجاز، زیرا نزد آنها صفتی حقیقتاً وجود ندارد. و تدبیر عالم را به فلک و اجرام آن نسبت میدهند و به حیات و نطق و سمع و بصر افلاک قائلند و انوار را



حجت‌الله عسکری‌زاده: حکمت زرتشتی و آیین مجوس در منابع قدیم یونان و روم

تنظیم مینمایند و از آثار ایشان قبه‌یی است که در بالای محراب جامع دمشق است که در ایامی که یونانیان و روم بر دین آنها بودند، نمازخانه ایشان بود، بعد بدست یهود افتاد و از برای خود کنیسه گردانیدند، سپس نصاری بر آنها غلبه یافتند و از برای خویش کلیسا گردانیدند، تا آنکه زمان اسلام شد و مسلمانان آن مکان را مسجد کردند (همان: ۲۵۴).

شهرستانی در کتاب الملل و النحل فرقه مجوس را شامل دسته‌های مختلفی مانند کیومرثیه، زروانیه و زرتشتیه میداند و اعتقادات هر کدام از آنها را متمایز از دیگری بیان میکند. فرقه کیومرثیه معتقدند دو اصل در آفرینش وجود دارد؛ یزدان و اهریمن که اولی ازلی و قدیم و دومی حادث است. دلیل خلق اهریمن این بوده که یزدان با خودش فکر کرده که چه کسی با من منازعه و مخالفت خواهد کرد؟ از این فکر، طبیعتی بر خلاف نور حادث شده که همان اهریمن است و طبیعت آن فتنه و فساد و شر است. اما فرقه زروانیه اعتقاد دارند که مبدأ نور، اشخاص و انوار ربانی و روحانی را صادر کرد اما شخصی عظیم بنام زروان دچار شک شد و از آن شک، اهریمن پدید آمد. فرقه سوم زرتشتیه هستند که پیروان زرتشت میباشند؛ پیامبر یا حکیمی که در عهد گشتاسب زندگی میکرده و اهل آذربایجان بوده است. این فرقه بر این باورند که دو اصل یزدان و اهریمن وجود دارد و ایندو مبدأ و اصل موجودات عالم هستند، اما خداوند هم خالق نور است و هم خالق ظلمت و واحدی است که ضد ندارد. خیر و شر و صلاح و فساد در عالم، حاصل امتزاج نور و ظلمت است و اگر ایندو با هم امتزاج نمی‌یافتند عالم بوجود نمی‌آمد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۷۸-۲۸۳).

ریشه‌یابی واژه مجوس

ابوریحان بیرونی درباره منشأ واژه مجوس میگوید:

مانند مجوس که گفته‌اند از نجاست مشتق است و مثل اینست که کلمه نجوس بوده و نون چنانکه در غیم و غین و ابم و ابن به میم تبدیل میشود، در اینجا نیز تبدیل شده است. حمزه بن حسن اصفهانی منکر این سخن است و گفته است نجوس کلمه‌یی معرب است از اسم سریانی که مکوش باشد و نبطیها پادشان ایران را مکوش میخواندند و معنی کلمه اینست که

۲۰



سال ۱۲، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۰

آنان از احوال مملکتها و کشورهای خود در جستجو بودند، چنانکه کاکوش در سریانی بمعنای جاسوس است (بیرونی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

در تاج‌العروس میخوانیم: کلمه مجوس بر وزن فاعول مانند کلمه صبور است. در زمانهای بسیار کهن اولین کسی که آیین و دین مجوس را وضع کرد و مردم را بسوی آن دعوت نمود، مردی با گوشهای کوچک بود. از هری گفته است این شخص زرتشت فارسی نیست (اما برخی معتقدند همان زرتشت است) چون زرتشت بعد از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده است. مجوسیه دین و آیینی کهن است که زرتشت آن را تجدید و احیا کرد. اصل واژه مجوسیه منج‌کوش بوده که واژه سریانی است؛ منج بمعنی کوتاه و کوش بمعنی گوش است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۸ / ۴۶۹).

با توجه به شواهد موجود در متون و منابع اسلامی، میتوان گفت: آیین مجوس قبل از زرتشت صاحب اوسته در ایران کهن رواج داشته است. چه ریشه این کلمه به کلمه کوش سریانی (گوش فارسی) بازگردد، یا همانطور که ابوریحان از قول حمزه بن حسن اصفهانی نقل کرده، به تجسس و جستجو، هردو کلمه بلحاظ معنایی به هم نزدیکند؛ زیرا ریشه کلمه مجوس به «مکوش» سریانی برمیکردد و جاسوس که معادل «کاکوش» سریانی است، بمعنای کسی است که بدنبال اخبار است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶ / ۳۸). این معنا از حیث مفهومی به کلمه گوش و شنیدن نزدیک است. حال اگر کلمه مجوس را - مطابق با نقل ابوریحان بیرونی- از ریشه نجوس و نجاست بدانیم، باز این معنا در مورد مغان بیوجه نخواهد بود، زیرا تنجیس که از ریشه نجس است در عربی بمعنای تعویذ (حرز یا دعایی) است که به گردن کودک میبستند تا از شرور مصون بماند (فراهیدی ۱۴۰۹: ۶ / ۵۶).

از اینرو اگر گفته شده کلمه مجوس به نجس و نجاست باز میگردد، به خاطر افعال و اعمال علمای مجوس (مغان) است که با دعا و طلسمات سروکار داشتند و شر شیاطین را دفع میکردند. اگر مجوس را از ریشه نجوس و نجس بدانیم که در عربی به معنی پلیدی و بدی است، وجه اشتقاق آن اینست که مغان با دعا و تعویذها بدیها و شرهای شیاطین را دور میکردند. بهمین دلیل اشتقاق کلمه مجوس از نجوس نمیتواند بیوجه باشد و همانطور که در ادامه خواهیم گفت، اشتقاق کلمه مجوس از نجوس و هم‌ریشه بودن آن با نجس و نجاست، با معادل آن در متون یونان و روم قدیم، یعنی magi و magus، کاملاً مرتبط است.

۲۱



حجت‌الله عسکری‌زاده: حکمت زرتشتی و آیین مجوس در منابع قدیم یونان و روم

سال ۱۲، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۳۴-۱۷

ارتباط واژه مجوس با واژه مغ و Magi

در لغتنامه دهخدا ذیل واژه مجوسی آمده است:

مجوسی. [م] (مغرب، ص نسبی) منسوب به مجوس. مغ و آتش پرست است که پیرو زردشت باشد (منتهی‌الارب). آتش پرست و پیرو زرتشت. ج، مجوس (ناظم‌الاطباء). واحد مجوس (از آندراج). مغ. موغ. گبر. آتش پرست. فردی از مجوس. آنکه به دین مجوس است. ج، مجوس.

در همین لغتنامه ذیل واژه مغ میخوانیم:

مغ. [م / م] (ص، ا) گبر آتش پرست باشد از ملت ابراهیم. (لغت فرس چ اقبال ص ۲۲۴). آتش پرست را گویند. (فرهنگ جهانگیری) (برهان). آتش پرست و مغان جمع آن (فرهنگ رشیدی). طایفه‌یی از پارسیان را که پیرو زردشتند. (انجمن آرا) (آندراج). مجوسی. (دهار) (منتهی‌الارب). اوستائی «مگه»، «موغو»، پارسی باستان «مگو»، پهلوی «مگو». فردی از قبیله مغان (از فرهنگ فارسی معین).

در متون فارسی قدیم واژه «گبر» که آنها را آتش پرست میدانستند، مترادف واژه مغ نیز آمده است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۲۳۴).

در برخی از منابع نیز گفته شده که واژه مجوس مغرب واژه موغوش است که اصل آن موگوش در فارسی قدیم بوده که بتدریج به واژه مغ تبدیل شده است. آیین موغوش قبل از زرتشت صاحب اوستا رواج داشته است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۶۲). مولوی در اینباره میگوید:

مر مغی را گفت مردی ای فلان هین مسلمان شو بباش از مؤمنان

در میان متون قدیم یونان و روم، واژه Magi بیشتر با جادو و سحر و انجام کارهای خارق‌العاده مرتبط است. بهمین دلیل این واژه در انگلیسی بمعنای جادوگر نیز آمده است. اگرچه واژه «Magic» در زبان انگلیسی بمعنای جادو نیز بکار میرود، این واژه ترجمه انگلیسی از مشتقات واژه یونانی Μάγος ^۱ است که بلحاظ تلفظ و شکل کلمه، همان واژه مجوس است. در واقع، واژه مجوس و مشتقات آن و ریشه‌های فارسی آن، مانند واژه مغ است که به مفهوم جادو و جادوگری نزدیک شده است. هرودوت «Magian» را از قبایل مادها دانسته (Herodotus, 1890: 1.101) و در داستان تولد کوروش، از آنها بعنوان

معبران خواب آستیگ نام برده است (Ibid: 1.120) در مورد قربانی کردن در مراسم مذهبی فارسیان نیز میگوید: یکی از مغان که در آنجا حاضر است سرود مذهبی میخواند، و قاعده برآنست که هیچ قربانی بی بدون حضور یکی از مغان اهداء نمیشود (Ibid: 1.132). بهرحال، در منابع قدیم، اصطلاح گبرهای آتش پرست و مجوسیان و مگها و Magian دلالت بر یک آیین و مذهب داشته و گاهی زرتشت را بنیانگذار این آیین دانسته‌اند. بر این اساس، میتوان گفت آیین مجوس در متون قدیم یونان و روم ذیل اصطلاح حکمت و آیین «Magic» می‌آید که در زبان انگلیسی این واژه بمعنای جادو نیز هست. مغان (Magian) علما و متولیان آیین مجوس بشمار میرفتند که انجام امور مذهبی را بر عهده داشتند. حال سؤال اینست که چرا در متون قدیم یونانی و رومی، آیین مجوس با سحر و جادو مرتبط است؟

نگرش علمای قدیم یونان و روم به دانش و حکمت Magic

دیوگنس لائرتیوس (Diogenes Laertius) در آغاز کتاب زندگانی فیلسوفان میگوید: در مطالعه فلسفه، گفته میشود که ابتدا فلسفه میان غیر یونانیها رایج بوده است؛ مثلاً فارسها (ایرانیان) مغ (magi)ها را داشته‌اند بابلها (آشوریها) کلدانیان (Chaldaeans) را، هندیان، ژیموسوفیست (Gymnosophist)ها (فیلسوفان برهنه) را و سلتها و قوم گل، دروئید (Druid)ها را (Diogenes, 1925: vol. 1, p. 10).

اگر با دقت در آثار دیوگنس و سایر نویسندگان قدیم جستجو کنیم، درمی‌یابیم که اصطلاح فیلسوف به حکمای دین و روحانیون مقدس که صاحب علم و حکمت بوده‌اند اطلاق میشود. بهمین دلیل روحانیون باستان فارس با عنوان مگها، کلدانیان در میان بابلها، یا برهمنان در میان هندیها صاحب حکمت و فلسفه معرفی میشدند. بنابراین، واژه فیلسوف اگرچه واژه‌ی یونانی است اما این اصطلاح در میان نویسندگان قدیم به صاحبان حکمت اطلاق میشده که عموماً در اقوام مختلف از میان روحانیون مقدس آنها بودند. اینکه گفته میشود اصطلاح فیلسوف و فلسفه و اندیشه فلسفی صرفاً از یونان باستان آغاز شده و امری متمایز از دین و مذهب است، بدلیل نگاه اندیشمندان و پژوهشگران دوره مدرن به این موضوع است، درحالیکه در میان نویسندگان و فیلسوفان دوران باستان و

علمای اولیه مسیحیت، فلسفه یا همان حکمت اصطلاح عامی بوده که با دین و مذهب و روحانیون مقدس ادیان ارتباطی تنگاتنگ داشته است؛ اگر نویسندگان یونان و روم در گذشته از حکیمانی مانند زرتشت یا برهمنان و مغها بعنوان صاحبان فلسفه و حکمت یاد کرده‌اند، بدین دلیل است.

پلینی^۲، از فیلسوفان و نویسندگان قدیم روم، حکمت (Magic) را مکتب یا دانشی میداند که با امور خارق‌العاده و جادویی مرتبط است. البته او منتقد این دانش است و آن را گاهی موجب تباهی انسانها تلقی میکند. او میگوید: بدون شک این مکتب، از ایران (persia) نشئت گرفته و بنیانگذار آن زرتشت (Zoroaster) بوده است. او از قول اودوکسوس (Eudoxus) نقل میکند که این آیین، برترین و مفیدترین مکاتب فلسفی شناخته میشود. این نویسنده تعجب میکند که چگونه این آیین و دانش باقی مانده است بدون آنکه طی چندین هزار سال، بصورت نوشتاری توسط سلسله مشخصی از جانشینان برجسته ثبت شده باشد. فقط نام تعدادی محدود از بزرگان این آیین، آن هم از طریق نقلی و شنیداری برجای مانده است؛ مانند آپوسوروس (Apusorus) و زاراتوس مادی (Zaratus of Media)، مارماروس (Marmarus)، عربانتیفوکوس (Arabantiphocus of Babylon) بابلی و تارموندوس (Tarmoendas of Assyria) آشوری.

زرتشتی که پلینی او را مؤسس این آیین بشمار می‌آورد، در دوره‌ی بسیار دورتر از زرتشت صاحب اوستا میزیسته، زیرا دوره او را شش هزار سال قبل از زمان افلاطون میداند. پلینی میگوید: ارفئوس^۳ اولین کسی بود که این آیین و حکمت را به تراکیه و مناطق یونانی آورد. ولی کسی که رساله مفصل این دانش را بصورت مکتوب نوشت و آن نوشته‌ها تا زمان پلینی باقی مانده، اوستانس (Osthanes) است که در حمله به یونان همراه خشایارشا بوده است. البته بگفته پلینی طبق نظر برخی از محققان، کمی قبل از اوستانس، زرتشت دیگری از اهالی پروکنسوس^۴ این حکمت را تدوین نموده بود. همچنین پلینی گزارش میدهد که فیثاغورث، افلاطون و دموکریتوس حتی به سرزمینهای دیگر مهاجرت کرده‌اند تا این دانش (Magic) را بیاموزند و آن را بعنوان ارزشمندترین اسرار ذخیره کنند (Pliny, 1855: 30.2.1).

با توجه به گزارش پلینی از آیین مجوس (Magic) که زرتشت مؤسس اصلی آن است،

نمی‌توان آن را صرفاً معادل جادو و جادوگری قرار داد، زیرا بر اساس گزارش هلمای قدیم، این نوع از علم و دانش نوعی از برترین حکمت و فلسفه محسوب می‌شده، بطوریکه فیلسوفانی همچون افلاطون و فیثاغورث برای آموختن آن حتی به سرزمینهای دیگر سفر کرده‌اند. نکته دیگر آنست که این حکمت با ادیان اسطوره‌بی و باستانی پیوندی تنگاتنگ داشته است، بنحوی که ارفئوس، بنیانگذار آیین ارفه‌یی، این دانش را به منطقه یونان و تراکیه برده است. آیین ارفه‌یی با مکتب فیثاغوری رابطه‌یی نزدیک دارند بگونه‌یی که برخی از محققان، مکتب فیثاغوری را برگرفته از آیین ارفه‌یی میدانند (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۴۰/۱). طبق گزارش پلینی، حتی منشأ حکمت و آیین ارفه‌یی به این آیین بازمی‌گردد.

در منابع قدیم یونان مکرر به این مسئله اشاره شده که حکمت مجوسی بر همه حکمت‌های قدیم تقدم دارد. حتی دیوگنس لائرتیوس که می‌خواهد تقدم یونانیها را در فلسفه اثبات کند، دلیل تقدمش را پیدایش نسل بشر از طریق خدایان یونان بیان کرده و می‌گوید: اگر قرار است آغاز فلسفه را کشف کنیم این آغاز به خدایان یونان مانند ایومولپوس (Eumolpus)، لینوس (linus) و هرمس (Hermes) بازمی‌گردد. در میان نویسندگان قدیم یونان، حکمت و آیین مصری قدمتی بسیار دارد. با این حال، دیوگنس از قول ارسطو نقل میکند که حکمت مجوس یا مغهای فارس (Magian) بر مصریان تقدم دارد (Diogenes, 1925: vol. 1, pp. 3-8).

از نظر پلینی حتی دانش طب نیز همراه با این علم (Magic) شکوفا شده زیرا او معتقد است زمانیکه دموکریتوس مباحثی از این دانش (Magic) را مطرح میکرد، بقراط حکیم، علم طب را در همان زمان (دوره جنگ‌های پلوپونزی) گسترش داد (Pliny, 1855: 30.2.1). دانش یا حکمت (Magic) از دیدگاه اندیشمندان باستان موضوعی فراتر از جادو در اصطلاح عرفی میباشد.

۲۵

حکمت مجوسی (Magic) در مورد حقایق مختلف و نقل قول‌های زرتشت در منابع قدیم

در منابع قدیم یونان و روم، از دیدگاه‌های حکمت مجوس که بنیانگذار آن، زرتشت معرفی شده، در مورد حقایق مختلف سخن بمیان آمده و همچنین از قول زرتشت انجام

اعمال و دستورات خاصی برای امور مختلف بیان شده است. این دستورها و سفارشها نشانه حکمت و علم زرتشت به امور مختلف تلقی میشود. این حکمت، علوم مختلف - از کشاورزی و طب گرفته تا مباحث الهیاتی و فلسفی- را شامل میشده و در آن از رابطه ستارگان و اجرام آسمانی با امور زمینی سخن گفته شده است؛ همچنین از آثار و خواص مختلف اشیاء و کاربرد شگفت‌انگیز آنها. شاید دلیلی که آیین مجوس ذیل اصطلاح «Magic» با مفهوم جادو و امور شگفت‌انگیز مرتبط است، توصیفاتی است که این حکمت از آثار شگفت‌انگیز اشیاء مختلف ارائه میدهد؛ اعم از توصیف گیاهان شگفت‌انگیز با آثار خارق‌العاده تا سنگهایی که آثاری گوناگون دارند و برای درمان یا حتی امور دینی و مذهبی بکار میروند.

پلینی در تاریخ طبیعی میگوید: فیثاغورث و دموکریتوس آثار شگفت‌انگیز گیاهان را از تعالیم آیین مغ (مجوس) کسب کرده‌اند. مثلاً فیثاغورث از اثر شگفت‌انگیز گیاهی بنام کالسیا (calicia) سخن گفته که آب در آن منجمد میشده است (Ibid: 24.99.1). در این حکمت، روابط امور آسمانی و صور فلکی با امور زمینی نیز ترسیم شده است؛ مثلاً وقتی نحوه کاشتن بذر و مکان و زمان آن شرح داده میشود، به قول زرتشت استناد میشود که، وقتی ماه در برج ثور باشد و خورشید از دوازده درجه برج عقرب عبور کرده باشد، تمرین زمان برای پاشیدن بذر است (Ibid: 18.55.1). در این حکمت از خاصیت مواد مختلف و ابزارهایی که مانع فساد و تباهی اشیاء میشود نیز سخن گفته شده است. نقل شده که زرتشت با آغشته کردن پنیر با سرکه میتواند حدود بیست سال آن را سالم نگه دارد و با همان در صحرا زندگی میکرده است (Ibid: 11.97.1) وقتی پلینی سنگهای گوناگون با اشکال متفاوت در نقاط مختلف جهان را توصیف میکند، در خیلی از موارد از زرتشت سخن میگوید؛ گویا سنگها کاربرد بسیاری در طب و درمان بیماریها و اعمال و آیین دینی داشته‌اند.

۲۶

از قول زرتشت نقل شده که از سنگ درخت بو (daphnea, or 'laurel stone) در درمان صرع استفاده میشده است (Ibid: 37.57.1). یا سنگ ستاره (آسمانی) برای انجام امور آیینی بکار میرفته است (Ibid: 37.49.1). حتی برخی از فیلسوفان یونان نیز به آثار شگفت‌انگیز این سنگها اذعان کرده‌اند؛ از نظر دموکریتوس، سنگ عشق از خاصیت



پیشگویی و آینده‌نگری برخوردار است (Ibid: 37.58.1).

آیین مجوس که با عنوان «Magic» در نوشته‌های قدیم یونان و روم دیده میشود، منسوب به زرتشت است و بیانگر اسرار حکمت‌آمیز و حقایق اشیاء و توصیف آثار و خواص شگفت‌انگیز آنها و نحوه ارتباط و تأثیرشان بر یکدیگر بوده است. اما از سویی، چون همراه با اعمال و دستورات خارق‌العاده و حرز و طلسمات بوده، بتدریج با مفهوم جادو و سحر ارتباطی نزدیک پیدا کرده است. بهمین دلیل آیین مجوس و حکمت زرتشتی را نمیتوان معادل جادو بمعنای عرفی دانست. آیین مجوس و حکمت زرتشتی حکمتی بوده که اسرار و حقایق جهان هستی را بازگو میکرده و از رابطه انسان و طبیعت و خواص و آثار اشیاء سخن میگفته است. از دیدگاه علمای قدیم، اگر این آیین بعنوان جادو (Magic) معرفی شده، بمعنای موهومات و خرافات بیپایه نیست، بلکه چون در این حکمت از امور شگفت‌انگیز حقایق جهان هستی سخن بمیان آمده، با توصیفات جادویی و خارق‌العاده همراه شده است. بنابراین در آثار نویسندگان باستان میان فلسفه و حکمت زرتشتی و دانش Magic تمایزی دیده نمیشود. حکمت زرتشتی برآمده از آیین زرتشت بوده و اگر زرتشت را حکیمی در نظر بگیریم که حکمت او تأثیری بسیار بر فیلسوفان قدیم، از جمله فیثاغورث، افلاطون، ارسطو، آناکساگوراس و امپدوکلس گذاشته است، دیگر نمیتوانیم حکمت برخاسته از این آیین را صرفاً آیین سحر و جادو بدانیم.

الهیات زرتشتی و مجوسی در منابع یونانی

در منابع قدیم یونانی برخی از فیلسوفان یونانی با علمای مجوس یعنی مغان (Magian) ارتباط داشته و حکمت را از آنها آموخته‌اند. دیوگنس لائرتیوس میگوید: هنگامیکه دموکریتوس کودک بوده نزد برخی از مغان و کلدانیان، اختربینی (astronomy) و الهیات (theology) را آموخته است (Diogenes, 1925: 9.34). حتی افلاطون قصد داشته با مغان ارتباط برقرار کند اما جنگها مانع این ارتباط شدند (Ibid: 3.7).

در محاوره الکیبادس افلاطون آمده است: وقتی کودکان پادشاهان پارس به سن چهارده سالگی میرسند چهار نفر که مریبان شاهانه خوانده میشوند، تربیت کودک را برعهده میگیرند و داناترین این افراد، حکمت مجوسی (Magian) زرتشت را که شامل پرستش

خدایان و آیین کشورداری است، به کودک تعلیم میدهد (Alcibiades, 1,122a). او در ادامه میگوید: کلدانیان به پیشگویی و اختربینی میپرداختند در حالیکه مغان فقط به عبادت، دعا و مناجات و قربانی مشغول بوده و اعتقاد داشتند هیچ کس بجز آنها گوشه‌نشینان را شنیدن گفته‌های خدایان ندارد (Diogenes, 1925: 1.p.6). چنانکه گفته شد، یکی از شاخصه‌های اصلی آیین مجوس در متون و منابع اسلامی که زرتشت نبی صاحب آن معرفی شده، جهانبینی متکی بر ثنویت بعنوان دو اصل خیر و شر است. این جهانبینی در منابع قدیم یونان و روم در مورد حکمت مجوس (Magian) مبرز است. پلوتارک در اینباره بعقیده زرتشت (Zoroaster) که او را به مغان (Magian) منسوب میکند (Zoroaster the Magian)، و بلحاظ تاریخی قدمت او را به پنج هزار سال قبل از جنگ تراوا می‌رساند، اشاره کرده و میگوید: در این حکمت، دو منشأ برای خیر و شر تبیین شده است؛ اورمزد پدیدآورنده نیکیها و نور، و اهریمن پدیدآورنده تاریکیها و بدیها. در این آیین، میترا (Mithras) میان اورمزد و اهریمن قرار دارد. او اولین کسی است که به بشر آموخت برای سپاسگزاری از خدای خوبیها، پیشکشی هدیه کند و برای دفع عامل بدی قربانی نماید. بهمین دلیل به او میترا (میانه خدای خوبی و خدای بدی) گفته شده است (Plutarch, 1878a: 45-46).

پلوتارک میگوید: همین تبیین منشأ دوگانه از سوی زرتشت، نزد امپدوکلس بصورت مهر و کین، نزد آناکساگوراس بصورت ذهن (نوس) و بینهایت، - نزد پارمنیدس بصورت روشنائی و تاریکی و نزد هراکلیتوس بصورت هماهنگی متضاد جهان (کمان و چنگ) آمده است (Idem, 1878b: 27). بهمین دلیل میتوان دریافت که جهانبینی دوگانه‌انگارانه آیین مجوس و حکمت زرتشتی در مبانی نظریات فلسفی فیلسوفان قدیم یونان چگونه بوده است. بحث ثنویت در آثار ارسطو نیز دیده میشود، وقتی او از صورت و ماده سخن میگوید، از صورت بعنوان خیر و نیک و از ماده با عنوان بد و زشت یاد میکند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۵۳). حتی در منابع قدیم یونانی، زئوس بعنوان خدای نیکیها و خیرها، معادل اورمزد زرتشتی بکار رفته و هادس که خدای عالم اموات و جهنم است، بعنوان خدای بدیها آمده و معادل اهریمن قرار گرفته است. دیوگنس لائرتیوس از قول ارسطو نقل میکند که در آیین مغ (مجوس) دو اصل خیر (روح نیک) و شر (روح بد) وجود دارد که

اولی را زئوس (Zeus) یا اورمزد (Oromasdes) و دومی را اهریمن (Arimanius) یا هادس (Hades) مینامند (Diogenes, 1925: vol. 1, p. 8).

پلوتارک میگوید: این عقیده که جهان نه صرفاً حاصل عقل و هوش بتنهایی است و نه فقط حاصل ضرورت، بلکه ترکیبی از هر دو است، از سوی الهیدانان و صاحبان آیینها و ادیان به فیلسوفان و شاعران رسیده است. حیات انسان و جهان (البته زمین و تحت القمر) با تغییر و ثبات هر دو همراه است. از آنجا که خیر نمیتواند منشأ شر باشد، طبیعت باید دو منشأ و دو مبدأ داشته باشد، بنابراین لازم است دو منشأ متضاد برای جهان و انسان تبیین گردد؛ پدیدآورنده خوبیها و نیکیها که خدا نامیده میشود و عامل بدیها و شرور که دیمن (Daemon) خوانده میشود. از دیدگاه پلوتارک قرار دادن دیمنها میان خدایان و انسانها مشکل ارتباط خدایان و انسانها را حل کرده است.

الهیات زرتشتی و مجوسی که در منابع قدیم یونان و روم گزارش شده بلحاظ تاریخی، قدمت بیشتری از عهد زرتشت صاحب اوستا دارد، زیرا سخن از زرتشتی است که با تاریخ یونان باستان فاصله چند هزار ساله دارد، درحالیکه طبق گفته مورخین برجسته اسلامی همچون ابوریحان بیرونی و سایر مورخین جدید، فاصله میان تاریخ اسکندر مقدونی و زرتشت اخیر، کمتر از سیصد سال (۲۵۸ سال) است. از طرفی، در این منابع از کتاب مقدس اوستا که منسوب به زرتشت اخیر عهد گشتاسب میباشد سخنی بمیان نیامده است، زیرا همانطور که گفته شد، طبق گزارش علمای قدیم یونانی و رومی همچون پلینی، حکمت بصورت نوشتاری از آغاز پیدایش توسط بنیانگذار آن بدست فیلسوفان قدیم نرسیده است بلکه اولین کسی که این حکمت و دانش را بصورت نوشتاری درآورده، اوستانس مغ بوده که در حمله به یونان خشایارشا را همراهی میکرد. همچنین پلینی میگوید: برخی از پژوهشگران معتقدند کمی قبل از اوستانس، زرتشت دیگری بوده که این حکمت را تدوین نموده است.

بنیانگذار آیین مجوس و شخصیت تاریخی زرتشت

یکی از نکات مهم در مورد زرتشت و اندیشه وی در منابع یونانی و رومی، توجه به شخصیت تاریخی اوست. همانطور که گذشت، در منابع قدیم یونان و روم زرتشت بعنوان

بنیانگذار حکمت مجوس یا حکمت مغان معرفی گردیده و در منابع قدیم تاریخی اسلامی از او بعنوان صاحب‌المجوس و نبی‌المجوس یاد شده است. زرتشتی که براساس منابع فارسی و اسلامی در عهد گشتاسب این دین را ارائه نموده و کتاب مقدس اوستارا برای زرتشتیان آورده، طبق گفته ابوریحان بیرونی ۲۵۸ سال قبل از دوره اسکندر مقدونی میزیسته است (بیرونی، ۱۳۹۰: ۳۴). اما اگر به منابع قدیم یونانی و رومی توجه کنیم، بنیانگذار آیین مجوس از قدمت بیشتری برخوردار است. دیوگنس لائرتیوس در کتاب زندگینامه فیلسوفان، دوره زمانی زرتشت را پنج هزار سال قبل از سقوط شهر تراوا (Troy) میداند، یا از قول خانتوس لیدیایی (Xanthus the Lydian) نقل میکند که از زمان زرتشت تا لشکرکشی اکسراکسس (Xerxes) (خشایار شاه) ۶۰۰۰ سال فاصله بوده است و پس از آن از مغهای بسیاری نام میبرد (Diogenes, 1925: vol. 1, p. 2).

جاستین (ژوستینوس) (Justin /Latin: Marcus Junianus)، از مورخان رومی قرن دوم میلادی، از زرتشتی نام برده که در عهد نینوس (Ninus) پادشاه آشوری زندگی میکرد و پادشاه باختریان (بلخ قدیم) بوده که با نینوس به جنگ میپردازد و توسط او کشته میشود. طبق گفته ژوستینوس، او اولین کسی است که آیین و حکمت (Magic) را ایجاد کرد و به کشف منشأ جهان و حرکت ستارگان پرداخت (Justin, 1876: 1.1). اوزیبوس (Eusebius) از علمای برجسته قرن چهارم میلادی نیز در تاریخ‌نگاری خود همین نظر را دارد (Eusebius, 17). قدیس ژروم (St. Jerome)، از علما و مورخان مسیحیت در قرن پنجم میلادی نیز در تاریخ‌نگاری (Chronicon) خود زرتشت را مقارن زمان نینوس آشوری و همچنین عهد حضرت ابراهیم (ع) دانسته است (Jerome, 2005: B2007).

بنابراین باید گفت در متون قدیم یونانی و روم، زرتشت بنیانگذار آیین و حکمت مجوسی است اما در این منابع، سخن از زرتشتی است که بسیار قدیمتر از زرتشت عهد گشتاسب صاحب اوستاست. دوره زمانی او دست‌کم، مقارن حضرت ابراهیم (ع) است که در تاریخ قدیم تقریباً تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد را شامل میشود. با توجه به این منابع، مؤسس آیین مجوس زرتشتی است که پادشاه باختریان (بلخ قدیم) بوده و در زمان نینوس، پادشاه آشوری، یعنی در عهد ابراهیم (ع) میزیسته و توسط نینوس پادشاه آشور کشته میشود. در منابع قدیم یونان و روم، از کتاب مقدس اوستاسخنی بمیان نیامده و به

۳۰



آیین زرتشتی اخیر که در عهد گشتاسب رایج بوده اشاره نشده است.

برخی از مورخان اسلامی مانند ابوریحان بیرونی به این مسئله تصریح کرده‌اند که مجوس اقدمین قبل از زرتشت بوده‌اند و در این آیین، عناصر و اجرام آسمانی تقدیس می‌شده است. بر اساس این متون و منابع اسلامی، زرتشت مقدم که مؤسس آیین مجوس بوده در عهد حضرت ابراهیم (ع) میزیسته که اشتقاق واژه مجوس را نیز به او نسبت داده‌اند و زرتشت فارسی اخیر که صاحب اوستا بوده تکمیل کننده و احیاکننده این آیین بشمار می‌رود. پلینی در تاریخ طبیعی می‌گوید: مشخص نیست که آیا زرتشت یک شخص بوده یا نامی است که مغهای دیگری نیز آن را داشته‌اند؟ (Pliny, 1855: 30.2.1).

در مورد تولد زرتشت در منابع قدیم یونان و روم دو نکته بیان شده است: یکی اینکه، زرتشت برخلاف سایر نوزادان، اولین نوزادی است که هنگام تولد بجای گریه کردن، خندیده است. دیگر اینکه، سر زرتشت و مغز او هنگام تولد چنان میتپیده که دستی که بر روی سر قرار می‌گرفته را حرکت میداده و این موضوع خبر از علم فراوان او در آینده میداده است (Ibid: 7.16.3).

محققان جدید دوره مدرن، از آیین مجوس قبل از زرتشت صاحب اوستا، بعنوان آیین میترا یا مهر یاد میکنند، در حالیکه نام این آیین در منابع و متون قدیم یونانی و رومی و همچنین منابع اسلامی، همان آیین مجوس است.

منابع قدیم یونان و روم، از زرتشت‌های دیگری، غیر از زرتشت مؤسس آیین مجوس نیز سخن گفته‌اند. گفته شده فیثاغورث با زاراتوس (Zaratas) کلدانی (یکی از زرتشت‌ها) ملاقات داشته و آموزه دوگانه نور و تاریکی را از او آموخته است؛ نور در نقش پدر است و تاریکی در نقش مادر؛ از نور، گرما و خشکی و سبکی و سرعت پدید می‌آید و از تاریکی، سرما و رطوبت و سنگینی و کندی حاصل می‌شود (Hippolytus, 1921: vol. 1, p. 39). چیز دیگری که زاراتوس به فیثاغورث آموخته اینست که عدد یک در جایگاه مذکر است و جفت (دو) در جایگاه مؤنث (Ibid: vol. 2, p. 20).

بعقیده پلینی کمی قبل از اوستانس مغ (Osthane)، زرتشتی - که پلینی او را بومی پروکنسوس میداند - میزیسته است. او بعنوان احیاکننده و تدوین کننده حکمت مجوس معرفی شده است. بهمین دلیل بنظر میرسد این زرتشت که در برخی از منابع، معلم و آموزگار فیثاغورث نیز معرفی شده، همان زرتشت صاحب اوستا باشد که احیاگر آیین

۳۱



حجت‌الله عسکری‌زاده: حکمت زرتشتی و آیین مجوس در منابع قدیم یونان و روم

سال ۱۲، شماره ۲
پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۳۴-۱۷

مجوس بوده است. بنابراین باید گفت: حکمت زرتشتی که در منابع قدیم یونان و روم از آن سخن بمیان آمده و مغهای فارس یا ماد به آن منسوبند، بسیار قدیمتر از آیین زرتشتی است که در عهد گشتاسب ظهور نموده و کتاب مقدس اوستارا آورده است. از اینرو باید توجه داشت که اگر در منابع قدیم یونان و روم از زرتشتی سخن گفته شده که مؤسس حکمت و آیین Magic است همان شخصیتی است که در منابع تاریخی قدیم بعنوان بنیانگذار آیین مجوس شناخته شده و دست کم در عهد حضرت ابراهیم (ع) میزیسته و زرتشت صاحب اوستا تکمیل کننده و احیاکننده این آیین بشمار میرفته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در منابع قدیم یونان و روم حکمت زرتشتی با آیین مجوس همراه است؛ آیینی که قدمت چند هزارساله دارد و از عهد زرتشت اخیر که زرتشت صاحب اوستا است، کهنتر است، زیرا بگفته محققان جدید و همچنین محققان قدیم همچون ابوریحان بیرونی، زرتشت صاحب اوستا در عهد گشتاسب، در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته در حالیکه آیین مجوس هزاران سال قبل از آن بعنوان مکتب و آیین حکمت‌آمیز تحت عنوان Magic وجود داشته است. بهمین دلیل محققان حکمت زرتشتی باید این حکمت و تأثیر آن بر مکاتب مختلف را در آیین مجوس دنبال کنند. فیلسوفان و علمای قدیم یونان، همواره از این مکتب و آیین بعنوان قدیمیترین مکتب حکمت‌آمیز در میان فارسیان یاد کرده‌اند و آن را الهامبخش اسرار و حقایق جهان دانسته‌اند که خود فیلسوفان یونان برای یافتن این حکمتها و آموختن آنها حتی به سرزمینهای دیگر سفر کرده‌اند.

توجه به این موضوع مهم موجب میشود بار دیگر به آغاز فلسفه و حکمت نگاه کنیم و اصطلاح فلسفه و حکمت را مجدداً در متون و منابع گذشته مرور کنیم و در این مسئله که محققان دوره مدرن منشأ فلسفه را از یونان و فیلسوفان یونان میدانند، تجدید نظر نماییم، زیرا اصطلاح فلسفه در متون قدیم معادل حکمت است که تاریخچه آن بسیار قدیمتر از عهد فیلسوفان یونان است. بهمین دلیل بنظر میرسد زرتشت صاحب اوستا یکی از مغها و علمای حکمت مجوس بوده که نقشی برجسته در تکمیل و تصحیح و احیای این مکتب داشته است و همه پیروان آیین مجوس بعد از زرتشت بتدریج به آیین او پیوسته‌اند. همچنین میتوان نتیجه گرفت اختلافی که برخی از مورخان جدید در مبدأ تاریخ زرتشت

دارند و از هزاران سال قبل از میلاد تا ۶۰۰ قبل از میلاد را بیان کرده‌اند، خلط میان زرتشت بنیانگذار آیین مجوس و زرتشت اصلاح‌کننده آن است.

پی‌نوشتها

۱. مشتقات آن مانند *Máγoi* در تاریخ هرودوت مکرراً آمده است و به *Magian amagi* و مشتقات آن در انگلیسی ترجمه شده است.
۲. گایوس پلینیوس سکوندوس (*Gaius Plinius Secundus* / ۲۴/۲۳ - ۷۹ پس از میلاد)، بنام پلینیوس بزرگتر (*Pliny the elder*)، نویسنده رومی، طبیعت‌شناس و فیلسوف طبیعی، فرمانده ارتش امپراتوری روم قدیم بوده است. او دائرة المعارف *Naturalis Historia* (تاریخ طبیعی) را نوشته و بیشتر اوقات فراغت خود را صرف مطالعه و بررسی پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی کرده است.
۳. *Orpheus* از اساطیر یونانی در تراکیه و مؤسس دین ارفه‌یی.
۴. جزیره‌یی در ترکیه. با توجه به اینکه پلینی حیات این زرتشت را کمی قبل از زمان خشایارشا میدانند، گویا این زرتشت صاحب اوستا است که حدود ۲۵۰ سال قبل از اسکندر مقدونی میزیسته است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار صادر. ارسطو (۱۳۷۸) سماع طبیعی (فیزیک)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹) کتاب لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۰) آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- _____ (۲۰۰۲م) القانون المسعودی، تحقیق عبدالکریم سامی الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲) شرح حکمة الإشراف، تحقیق حسین ضیایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴) الملل و النحل، قم: الشریف الرضی.
- فاضل مقداد (۱۴۲۲ق) اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) کتاب العین، قم: هجرت.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳) تاریخ فلسفه، ج ۲، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵م) المعجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- Herodotus (1890). *The Histories*. trans. by G. C. Macaulay. London: Macmillan.
- Diogenes Laertius (1925). *Lives of the Eminent Philosophers*. trans. by R. D. Hicks. Cambridge: Harvard University Press.
- Pliny, A. (the Elder) (1855). *The Natural History*. trans. by H. T. Riley & J. Bostock. H. G. Bohn (Publisher).
- Plutarch of Chaeronea (1878a). Isis and Osiris, or of the ancient religion and philosophy of Egypt. *The Moralia*. ed. by W. Watson Goodwin. <https://topostext.org>.
- _____ (1878b). Concerning the procreation of the soul as Discoursed In Timaeus. *The Moralia*. ed. by W. Watson Goodwin. <https://topostext.org>.
- Justin (1876). *History of the World*. trans. by J. S. Watson. <https://tertullian.org>
- Eusebius (2008). *Chronography*. trans. by A. Smith. <https://archive.org>.
- Jerome (2005). *The Chronicon or Chronicle*, translated and formatted by Roger Pearse. <https://tertullian.org>
- Hippolytus (1921). *Philosophumena or the refutation of all heresies*. trans. from the text of cruce by F. Legge. New York: Macmillan.